

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)
انتشارات انصار امام مهدي (ع)

الجواب المنير عبر الأثير

(الجزء الرابع)

پاسخهای روشنگر بر بستر
امواج

(جلد چهارم)

سید احمد احسن

تحقيق اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي (ع)
گردآوری و تنظيم: هیأت علمی انصار امام مهدي (ع)

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع) يمكنكم الدخول إلى الموقع
التالي:

www.almahdyoon.org

جهت كسب اطالعات بیشتر در خصوص دعوت مبارك سيد احمد
الحسن (ع) به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

فهرست

پیش‌گفتار

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه‌السلام

محور اول: پرسش‌های اعتقادی

پرسش ۳۰۴: آن چه مربوط به قسم برائت می‌شود.

پرسش ۳۰۵: تفسیر سخن خداوند: «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان... ثم لا يقصرون»

پرسش ۳۰۶: تفسیر (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ... إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ)

پرسش ۳۰۷: «رسول مبین» در سوره‌ی دخان و «رسول مبین» در زخرف

پرسش ۳۰۸: نظر سید احمد الحسن (ع) درباره‌ی برخی عبارتها

پرسش ۳۰۹: نظر در باب صحابه و تبرک جستن با قبور و دشمنی مرجعیت با دعوت

پرسش ۳۱۰: چگونه قرآن بیان همه چیز را شامل می‌شود؟

پرسش ۳۱۱: تکرار عدد هفت در طواف، سعی، جمرات، آسمان‌ها و ...

پرسش ۳۱۲: مقیاس پولی قیمت‌گذاری محصولات در دولت امام مهدی (ع)

پرسش ۳۱۳: آیا آن چه این دعوت بشارت می‌دهد همان دین خداوند است؟

پرسش ۳۱۴: آیا همین جسم انسان در آخرت خواهد بود؟

پرسش ۳۱۵: می‌خواهم وضعیتم را بدانم!

پرسش ۳۱۶: علت مقدم بودن مرد نسبت به زن در آیه، معنای بخشی از مناجات، صحت گفته‌ی «زن تماماً شر است»

پرسش ۳۱۷: درخواست اجازه برای مطرح نمودن دعوت در سایت‌های مخالفین

پرسش ۳۱۸: کسی که موسی (ع) را ملاقات نمود خضر بود یا شخص دیگری؟

پرسش ۳۱۹: رؤیای امام مهدی (ع)

پرسش ۳۲۰: آیا امکان دارد برای من هم کرامت اتفاق بیافتد و به آن چه که در سینه نهان دارم به من خبر داده شود؟

پرسش ۳۲۱: درخواست دیدن آثار صلیب

پرسش ۳۲۲: صدای زن و فراخوان او، رسالت و ولایت، معنای «تین» و «اوسطهم» در آیه، تفاوت بین مسلمان و مؤمن

پرسش ۳۲۳: کسی که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است.

پرسش ۳۲۴: ختم نبوت، اثر و شوره

پرسش ۳۲۵: کیفیت بیعت

پرسش ۳۲۶: قوم لوط در آیهی «و انکم لتمرّون علیهم مصبحین»

پرسش ۳۲۷: عهد و میثاق و حجر الاسود

پرسش ۳۲۸: دلیل غم هنگام غروب، چیره شدن بر انانیت، کلید آغاز گفت‌وگو درباره‌ی دعوت

محور دوم: پاسخ‌های فقهی

پرسش ۳۲۹: ازدواج با زنی که قبلا با او زنا کرده است.

پرسش ۳۳۰: حکم صدقه

پرسش ۳۳۱: عذرخواهی از گناه و طلب دعا برای فرزند دار شدن

پرسش ۳۳۲: سؤالاتی درباره‌ی شب قدر و باز کردن رستوران برای فروش غذا و سرمه کشیدن و اذان و غیره

پرسش ۳۳۳: ازدواج، و حلال کردن آن بوسیله خدا

پرسش ۳۳۴: سؤالاتی درباره‌ی روزه، نماز نیابتی و به زیر سایه رفتن در حج و شروط متعه

پرسش ۳۳۵: فضیلت نماز در برخی مساجد

پرسش ۳۳۶: تقسیم میراث و حکم خوردن ماهی تن و میگو و برخی گوشت‌ها

پرسش ۳۳۷: پرسش‌هایی درباره‌ی انفاق مال، نماز، تقیه، حضور در مجالس علمای سوء و غسل جمعه

پرسش ۳۳۸: حدود حجاب شرعی

پرسش ۳۳۹: حکم استمنا

پرسش ۳۴۰: آیا تحنک بر زنان واجب است

پرسش ۳۴۱: تفسیر آیهی «الذین یکنزون الذهب والفضة...»

پرسش ۳۴۲: سؤالاتی درباره‌ی روزه و پوشش

پرسش ۳۴۳: سؤالاتی درباره‌ی هلال ماه رمضان

پرسش ۳۴۴: روضه‌خوانی، کار در مراکز فقه پژوهی، وارد شدن به دفاتر فقها و انتقال حقوق شرعی

پرسش ۳۴۵: کم بودن حافظه و شناخت علامت فجر

- پرسش ۳۴۶: حکم مال ناصبی
- پرسش ۳۴۷: حکم استعمال دخانیات، پوشیدن شلوار، ازدواج با زنی بدون رضایت والدینش، و نشانه‌های فرا رسیدن قیامت
- پرسش ۳۴۸: حکم مرغ برزیلی
- پرسش ۳۴۹: زنی که پدرش هر کس را که به خواستگاری‌اش بیاید رد می‌کند
- پرسش ۳۵۰: ولایت پدر و پدربزرگ بر دختر در ازدواج
- پرسش ۳۵۱: گوش کردن موسیقی کلاسیک
- پرسش ۳۵۲: حکم ژلاتین و قضای نماز
- پرسش ۳۵۳: با مشکلاتی مواجه هستیم که فکر می‌کنیم ناشی از جادوگری است
- پرسش ۳۵۴: درخواست دعا برای فرزنددار شدن
- پرسش ۳۵۵: حکم کار در دستگاه‌های امنیتی و تکلیف آن در خصوص نیروهای اشغالگر
- پرسش ۳۵۶: علت بلند خواندن در نماز صبح و نماز مغرب و عشا
- پرسش ۳۵۷: مشورت خواستن زنی که می‌خواهد دخترش را شوهر دهد
- پرسش ۳۵۸: حکم خارج کردن منی به شیوهی غیرشرعی برای انجام آزمایش پزشکی
- پرسش ۳۵۹: درخواست حرز
- پرسش ۳۶۰: حکم حضور در مجالس دینی مربوط به غیرمؤمنین
- محور سوم: تعبیر خواب
- پرسش ۳۶۱: خواب دیدن برص و مار بزرگ
- پرسش ۳۶۲: سه آیه از سوره‌ی احزاب
- پرسش ۳۶۳: غسل کردن در خواب
- پرسش ۳۶۴: تلاوت آیه‌ی شرع لکم من الدین... در خواب
- پرسش ۳۶۵: خواب دیدن امام زین العابدین که می‌فرماید: این فرزند من است
- پرسش ۳۶۶: خواب دیدن بارش باران از آسمان به هنگام ارائه‌ی دعوت به مردم
- پرسش ۳۶۷: سرمه دادن به یک فرد در خواب
- پرسش ۳۶۸: بارداری در خواب
- پرسش ۳۶۹: خواب دیدن ظهور مهدی
- پرسش ۳۷۰: خواب دیدن پیشگامان لشکر یمانی

پرسش ۳۷۱: ثروت و چاقی در خواب

پرسش ۳۷۲: خواب دیدن عبور از قبرستان تا فرد بتواند جزو انصار باشد

پرسش ۳۷۳: دو رؤیا درباره‌ی پیامبر خدا

پرسش ۳۷۴: مفهوم رنگ سرخ در خواب

بخش دوم: پاسخ های انصار امام مهدی (ع)

پرسش ۳۷۵: کسی که در سخنانش راست نمی گوید، عصمت ندارد

پرسش ۳۷۶: مرا چطور ارشاد می کنید؟

پرسش ۳۷۷: می دانم درست و صواب است ولی نشانه‌ای می خواهم که آن را اثبات کند

پرسش ۳۷۸: در شرایط حساس کنونی، چه نصیحتی برای من دارید؟

پرسش ۳۷۹: این که امام مهدی خاتم ائمه است، چه معنا و مفهومی دارد؟

پرسش ۳۸۰: سؤالاتی درباره‌ی ابوبکر و برخی روایات و شوری

پرسش ۳۸۱: دلیل مادی و علمی دعوت چیست؟

پرسش ۳۸۲: لطفاً مرا در جست‌وجوی حق یاری کنید

پرسش ۳۸۳: آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را می بینند؟

پرسش ۳۸۴: درخواست اطلاعات بیشتر درباره‌ی حوزه و درباره‌ی مکان یمانی و چهره‌ی او

پرسش ۳۸۵: این قشعمه درخواست مناظره دارد

پرسش ۳۸۶: هر کس ادعای مشاهده کند دروغ گو است

پرسش ۳۸۷: پس از طلوع خورشید از مغرب، حقیقت آشکار خواهد شد

پرسش ۳۸۸: اگر علم پیامبر خدا را داری، تابوت کجا است؟

پرسش ۳۸۹: احمد الحسن کیست؟

پرسش ۳۹۰: خواهش می کنیم ثابت کنید احمد الحسن حق است

پرسش ۳۹۱: اولیای خدا آموزگاران مردم‌اند نه فالگیر

پرسش ۳۹۲: کسانی که در تالار گفت‌وگو هستند از قدرت اقناع بی‌بهره‌اند

پرسش ۳۹۳: چرا او ظاهر نمی‌شود و همه‌ی مردم را از وجود خودش مطلع نمی‌سازد؟

پرسش ۳۹۴: مفهوم و مفاد این دعوت چیست؟

پرسش ۳۹۵: چگونه می‌توانم به این قافله ملحق شوم؟

پرسش ۳۹۶: درخواستی برای کسب یقین و اطمینان درباره‌ی دعوت وصی

- پرسش ۳۹۷: التماس دعا برای برطرف شدن گرفتاری
- پرسش ۳۹۸: وظیفه‌ی من پس از ایمان آوردن چیست؟
- پرسش ۳۹۹: دلیل شکسته شدن پهلوی فاطمه چیست؟
- پرسش ۴۰۰: مضطرب و متحیرم، هدایتم کنید
- پرسش ۴۰۱: تقصیر در نماز ظهر و عصر
- پرسش ۴۰۲: اگر مرا خبر دهی کجا می‌توانم پسرم را بیابم، تو بر حق هستی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة
والمهديين وسلم تسليماً.

هذه باقة جديدة من أجوبة الهدى والنور يماني آل محمد (ع) في شتى مجالات الحياة منها ما يتعلق بأصل الحياة وأصل وجودها وهو الدين ومنها ما يتعلق بفرع الحياة وميدان الامتحان فيها وهو الدنيا، ولعل هناك جواباً انتخبته من جملة تلك الأجوبة النورانية يضم الحديث عن الدين والدنيا وفيه بيان عجيب لذوي الألباب في قضية كون القرآن (فيه تبيان لكل شيء) حيث أنار وصي ورسول الإمام المهدي السيد أحمد الحسن (ع) زوايا الموضوع وكشف عن حيثياته التي كانت وما زالت مشكلة لكل من وقف عند تلك الآية القرآنية المباركة {وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ}، حيث أجاب يماني آل محمد (ع) بالآتي: [قال تعالى: (وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ)]^[1].

دسته گلی جدید از پاسخ‌های هدایت‌آمیز و نورانی يماني آل محمد (ع) در زمینه‌های گوناگون زندگی که برخی از آنها مربوط به مبدأ زندگانی و سرچشمه‌ی وجودی آن، یعنی دین می‌باشد و برخی دیگر نیز به فرعیات زندگی و میدان امتحان در آن که همان دنیا می‌باشد، می‌پردازد. پاسخی از مجموعه‌ی این پاسخ‌های نورانی را برگزیده‌ام که از

دین و دنیا در آن سخن رفته است. در این پاسخ، توضیحی شگرف و عجیب درباره‌ی این موضوع که در قرآن، بیانی برای هر چیز وجود دارد (فیه تبیان لکل شیء) آمده است؛ آن‌جا که وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع) سید احمد الحسن (ع) زوایای این موضوع را روشن ساخته و از دلالت‌های آن پرده برگرفته است؛ و این موضوعی است که همواره از گذشته تا کنون برای هر کس که برای فهم و درک معنی این آیه‌ی مبارک قرآن کریم: (و روزی باشد که از هر امتی شاهده‌ی از خودشان علیه‌شان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا علیه آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم)، توفقی داشته، مشکل و دشوار بوده است.

یمانی آل محمد (ع) این‌گونه پاسخ می‌فرمایند: خداوند متعال می‌فرماید: (و روزی باشد که از هر امتی شاهده‌ی از خودشان علیه‌شان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا علیه آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم) [2].

وقال تعالى: (وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ) [3].

و نیز می‌فرماید: (و اگر قرآنی بود که کوه‌ها با آن به جنبش درآیند یا زمین پاره‌پاره شود یا مردگان را به سخن آورد، جز این قرآن نمی‌بود، که همه‌ی کارها از آن خدا است. آیا مؤمنان هنوز ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست همه‌ی مردم راه‌دایت می‌کرد؟ و کافران را پیوسته به سبب اعمال‌شان حادثه‌ای رسد یا آن حادثه در نزدیکی

خانه‌هایشان فرود آید تا آنگاه که وعده‌ی خدا فرا رسد؛ زیرا خداوند خُلف وعده نمی‌کند)
.[4]

قبل أن نبحث في القرآن وكيف يكون تبياناً لكل شيء دنيوي وديني لا بد أن تلتفت إلى أن بيان القانون الكلي الذي تدرج تحته جزئيات كثيرة أو حتى قوانين جزئية هو بمثابة بيان لتلك الجزئيات أو القوانين الجزئية، وكمثال على هذا الأمر أقول:

قبل از این که درباره‌ی قرآن و این که چگونه بیانگر هر چیز دنیوی و دینی است بحث کنیم، باید شرح قانون کلی و کلان را مد نظر قرار دهیم که ذیل آن فروعاً بسیار یا حتی قوانین جزئی فراوانی مندرج می‌باشد و این قانون به مثابه شرح و بیان آن فروعاً یا قوانین جزئی به شمار می‌رود. به عنوان مثالی بر این مطلب، می‌گوییم:

لو قلت: (كل شيء لك ظاهر حتى يتبين لك أنه نجس بعينه) فهذا قانون شرعي عام تنطوي تحته قوانين كثيرة، منها أن الماء المجهول الحال في الطريق ظاهر، وإن الإناء المجهول الحال والملقى على الأرض ظاهر، وإن الحصير المجهول الحال الموضوع في قارعة الطريق أو في فناء الدار ظاهر، وهكذا يمكنك تفريع قوانين كثيرة عن هذا القانون الكلي.

اگر بگوییم «هر چیزی برای تو پاک است مگر آن که نجس بودن آن به عینش برای شما روشن شود»، این یک قانون شرعی عام است که قوانین زیادی را شامل می‌شود؛ از جمله آب مجهول الحال در راه، پاک است. ظرف مجهول الحال که بر روی زمین افتاده، پاک است و حصیر مجهول الحال که در خیابان یا حیاط خانه افتاده، پاک است. به همین ترتیب شما می‌توانی قوانین و فروعاً زیادی از این قاعده‌ی کلی استخراج نمایی.

أيضاً في مجال العلم الجسماني المعروف لو قلت: (لكل فعل ردة فعل) فهذا قانون فيزيائي عام تتفرع عنه قوانين كثيرة جداً، فمن رد الفعل من تصادم الذرات وأجزائها إلى قوانين الاحتكاك، إلى قوانين الطيران، إلى قوانين كثيرة جداً كلها تقع ضمن هذا القانون العام وهو (لكل فعل ردة فعل).

در زمینه‌ی علوم شناخته شده‌ی مادی هم اگر بگوییم «هر کنشی، واکنشی دارد» این یک قانون عمومی فیزیکی است که قوانین بسیار زیادی از آن منشعب می‌شود؛ از واکنش ناشی از برخورد اتم‌ها و اجزای آنها در قوانین اصطکاک گرفته، تا قوانین پرواز و قوانین بسیار زیادی که همگی آنها ذیل این قانون کلان یعنی «هر کنشی، واکنشی دارد» قرار می‌گیرند.

الآن نعود للقرآن ونقول كيف بين القرآن كل شيء؟ وأين بين القرآن كل شيء؟

حال به قرآن باز می‌گردیم و بیان می‌کنیم چطور قرآن همه چیز را بیان کرده و قرآن در کجا همه چیز را تبیین نموده است؟

ويكون بحثنا في جهتين على الأقل هما جهة الدين وجهة الدنيا، أما جهة الدين فقد أعطى القرآن العقيدة التي بها النجاة وهي حاكمية الله ووجود خليفته سبحانه الذي يمتحن به خلقه على هذه الأرض في كل زمان، والدين منطوق تحت جناح خليفة الله في كل زمان، فالنجاة في إتباعه والعمل بما يأمر به (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) [5]، كما بين القرآن قوانين العبادة الكلية، فالصلاة بين أنها قراءة قرآن وركوع وسجود، والصيام بين أنه ترك للشهوات في شهر رمضان، وهكذا بين القرآن قوانين كلية والباقي فيما يخص العبادات المذكورة يأخذ مما يسنه خليفة الله في أرضه.

بحث ما حداقل دارای دو جهت خواهد بود: بُعد دینی و بُعد دنیوی. در بعد دینی، قرآن عقیده‌ای که موجب نجات می‌شود را عطا فرموده است؛ که همان حاکمیت خدا و وجود جانشین خدای سبحان می‌باشد که مردمان بر روی زمین در همه‌ی زمان‌ها با آن آزموده می‌شوند و دینی که در هر زمان، زیر بال خلیفه‌ی خدا گردآوری و استقرار یافته است و نجات در پیروی از او و عمل به دستورات او می‌باشد: (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم) [6]. به همین صورت قرآن قوانین کلی عبادت را بیان نموده است. نماز عبارت است از قرائت قرآن و رکوع و سجود و بیان نموده است که روزه، ترک شهوات در ماه رمضان می‌باشد. به همین منوال قرآن قوانین کلی را تبیین نموده و آنچه در خصوص عبادات فوق‌الذکر باقی می‌ماند از آنچه خلیفه‌ی خداوند در زمینش، سنت (اجرا) می‌کند، برگرفته می‌شود.

أما فيما يخص الدنيا فالقرآن بين مثلاً قانوناً عاماً وهو أن عالم الأجسام كله يعود إلى القوة الأولى التي خلق منها ولا يزال دائماً ومتقوماً بها، (وهو الذي خلق السموات والأرض بالحق ويوم يقول كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) [7]، وبالتالي فالقرآن بين أن المادة الجسمانية تعود إلى القوة أو الطاقة كما يسمونها فالمادة ما هي إلا تكثف طاقة، وهذا الأمر تبين الآن بعد أكثر من ألف عام من خلال تطبيق نظرية اينشتاين النسبية الخاصة ومن خلال التجارب المختبرية وتحويل المادة إلى طاقة وكذا العكس.

اما در مورد آنچه به امور دنیوی اختصاص دارد نیز قرآن به عنوان مثال یک قانون عمومی و کلی را بیان نموده است؛ این که عالم اجسام جملگی به قدرت نخستینی که از آن آفریده شده و همواره به آن وابسته و قائم به آن می‌باشد، باز می‌گردد: (و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق بیافرید و روزی که بگویند: موجود شو، پس موجود

می‌شود. گفتار او حق است و در آن روز که در صور بدمند فرمان‌روایی از آن او است. دانای نهان و آشکار و او حکیم و آگاه است) ([8]) و در نتیجه قرآن بیان کرده است که ماده‌ی جسمانی به نیرو یا انرژی باز می‌گردد همان‌طور که ما ماده را چیزی جز تراکم انرژی تعریف نمی‌کنیم. اکنون پس از گذشت بیش از هزار سال، این موضوع از طریق نظریه‌ی نسبیت خاص اینشتین و به واسطه‌ی تجارب آزمایشگاهی و تبدیل ماده به انرژی و برعکس، آشکار شده است.

فهذا قانون عام يحكم هذا العالم الجسماني وتدرج تحته قوانين.

این یک قانون عام و کلی است که بر عالم جسمانی حکم فرما است و قوانین بسیاری زیرمجموعه‌ی آن می‌باشند.

إذن فتبين كل شيء موجود في القرآن سواء كان تبين هذا العالم الجسماني وما فيه أم تبين الدين، أما ما ضمنته سؤالك من الأمثلة الجسمانية فهي تدرج كجزئيات ضمن البيان الكلي والعام في القرآن لهذا العالم الجسماني، فبيان القانون الكلي الذي يحكمها وجوداً وبقاءً وتركيباً بياناً لها، وأرجو أن لا يكون هناك خلط بين الذكر التفصيلي والبيان الذي نحن بصدد، فذكر هذه الأمور الجسمانية التي ذكرتها أنت بالتحديد غير موجود في القرآن؛ لأن القرآن ليس كتاب ذكر وإحصاء للموجودات في عوالم الملك والملكوت، وهناك كتاب إحصاء هو غير القرآن، قال تعالى: (إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) ([9])، التفت إلى اختلاف هذه الآية عن الآية التي نحن بصددنا (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) فهناك فرق كبير بين إحصاء كل شيء وبين تبين كل شيء، فتبين الموجودات في القرآن موجود ضمن البيان العام لعوالم الخلق وحقيقتها، أما عدم إدراك الناس لهذا البيان

الکلی فهو لیس لعدمہ بل لقصورہم عن الإدراک، و هذا القصور أيضاً هم سببہ وإلا فهم يمتلكون في فطرتهم القدرة على إدراک هذا البیان.

بنابراین «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) در قرآن وجود دارد؛ چه بیان این عالم جسمانی و هر آن چه در آن است باشد و چه بیان امور دینی. آن چه شما در پرسش از مثال های مادی اشاره نموده ای به عنوان یک سری جزئیات، در ذیل بیان کلی و عام قرآن برای این عالم مادی، جای می گیرد؛ قانون کلی ای که بر وجود، بقا و ترکیب آن ها حکم می راند. امیدوارم بین «شرح تفصیلی» و «بیان» که مورد نظر ما می باشد خلط مبحث نشود. آن چه از امور مادی که شما در سؤال به آنها اشاره نموده ای در قرآن موجود نیست؛ چرا که قرآن کتاب ذکر و احصاء (اشاره ی جزئی) موجودات در عوالم ملک و ملکوت نیست و کتاب احصاء (سرشماری) کتابی جز قرآن می باشد. خداوند متعال می فرماید: (به یقین ما مردگان را زنده می کنیم و هر کاری را که پیش از این کرده اند و هراثری را که پدید آورده اند، می نویسیم و هر چیزی را در امام (کتاب) مبین شمار کرده ایم) ([10]). به تفاوت این آیه با آیه ای که مدّ نظر ما است توجه کنید: (و ما قرآن را که بیان کننده ی هر چیزی است بر تو نازل کرده ایم)،. بین «برشمردن همه چیز» (احصاء کل شیء) و «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) تفاوت بسیاری وجود دارد. بنابراین بیان موجودات در قرآن، ضمن بیان کلی عوالم خلق و حقیقت آنها مندرج می باشد و ناتوانی مردم از درک این قانون کلی دلیل بر عدم وجود آن نیست؛ بلکه از قصور و ناتوانی آنها از درک و فهم آن قوانین نشأت می گیرد. ریشه ی این قصور هم به خود آنها باز می گردد چرا که آنها در ذات و فطرت خود، از قدرت درک این بیان که در قرآن وجود دارد، برخوردار می باشند.

فهم في الحقيقة إيمانهم مشوب بالشك والريب الذي يجعلهم على أقل تقدير يبتعدون عن تدبر الصادر وإن ادعوا الإيمان بالمصدر، فمثلاً عندما يصرخ بهم القرآن منذ أكثر من ألف عام بقوله تعالى: (وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ

الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ([11])، وعندما يقول لهم الأنبياء والأوصياء إنكم في هذه الدنيا تعيشون في الوهم والحقيقة هي الحياة الأخرى يضحكون منهم.

در حقیقت ایمان آنها آمیخته با شک و تردیدی است که باعث می شود دست کم از تدبیر صادر شده دور بمانند؛ حتی اگر ادعای ایمان به منبع را داشته باشند. مثلاً وقتی قرآن بیش از هزار سال است که با این سخن خداوند متعال بر آنها بانگ می زند که (و زندگانی این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست و اگر بدانند سرای آخرت، سرای زندگانی است)، ([12]) و هرگاه انبیا و اوصیا به ایشان می گویند که شما در این دنیا در وهم و پندار زندگی می کنید و حقیقت، حیات اخروی است، مردم به آنها می خندند و ایشان را به استهزا می گیرند.

نعم، فالذين في زمانهم يضحكون منهم وبصلافة؛ لأنهم يكذبونهم أصلاً، والذين يأتون بعدهم يكذبون رواياتهم بحجة أنها غير معقولة. ولا يقبلها العقل، إذن فالناس لا يقبلون من الغيب؛ لأنهم لا يؤمنون بالغيب بل يؤمنون بهذه الأجسام فقط، ولذا تجدهم لا يصدقون ما ورد وما يرد عن الأنبياء والأوصياء والقرآن من أن الدنيا دار ممر، وأن المادة الجسمانية مجرد وهم، وأن الآخرة هي الحقيقة الثابتة

آری، کسانی که در زمان آنها هستند، با گستاخی بر ایشان می خندند؛ چرا که اصولاً آنها را دروغ می شمارند و کسانی هم که پس از آنها می آیند، روایات شان را با این بهانه که نامعقول است و عقل آنها را نمی پذیرد، رد می کنند. بنابراین مردم (اخبار) غیب را نمی پذیرند زیرا آنها به غیب ایمان ندارند و فقط به این اجسام مادی ایمان و اعتقاد دارند. لذا شما می بینی که مردم آن چه را که از انبیا و اوصیا و قرآن آمده و می آید مبنی بر این که دنیا دار گذر است و ماده ی جسمانی، خواب و خیالی بیش نیست و آخرت، حقیقت پایدار و ثابت است را تصدیق نمی کنند.

في حين عندما يخبرهم مختبر تجريبي مثلاً المختبر الأوربي بأن المادة وهم ولا وجود لها وأن الموجود هو فقط قوة واحدة والمادة تكثف قوى تعود في الأصل لقوة واحدة فهم يستقبلون هذا الإخبار برحابة صدر ويصدقونها، حتى وإن لم يمكنهم تعقلها أو إدراكها، فهم يثقون بعلماء الفيزياء وبأقوالهم مثلاً لأنهم لمسوا تطبيقاً في هذا العالم الجسماني لكلامهم في السابق

در حالی که اگر یک آزمایشگاه تجربی مثلاً آزمایشگاهی در اروپا اعلام کند که ماده وهم و پندار است و موجودیت ندارد و آنچه وجود دارد فقط نیرویی واحد می باشد و ماده، تراکم انرژی ها است که در اصل به یک انرژی واحد باز می گردد، این خبر را با آغوشی باز می پذیرند و باور می کنند، حتی اگر نتوانند آن را در ذهن خود حلایگی کرده یا درک نمایند. آنها به عنوان مثال، به فیزیکدان ها و سخنان شان باور دارند چرا که آنها در گذشته تطبیقی بر کلام ایشان در این عالم جسمانی را درک کرده اند.

في حين أن كلام الأنبياء والأوصياء هو غيبي وبعيد في أكثر الأحيان عن هذا العالم الجسماني، ويحتاج أن يثق الناس بالغيب والقوة الغيبية الحقيقية ليلمسوا آثاره، أي إن الثقة هنا تسبق الأثر في حين أنهم لمسوا الآثار الجسمانية للمادي الجسماني ثم وثقوا به، وبما أن الناس كل تركيزهم على هذا العالم ولا يكادون يرون سواه

حال آن که کلام انبیا و اوصیا غیبی است و در بسیاری از موارد، از این عالم مادی و جسمانی به دور بوده و مستلزم آن است که مردم به غیب و نیروی غیبی حقیقی ایمان و اعتماد داشته باشند تا آثار آن را به عینه لمس کنند. به عبارت دیگر در اینجا، باور و اطمینان داشتن، از اثر و نتیجه پیشی می گیرد؛ این در حالی است که مردم، آثار جسمانی عالم مادی جسمانی را لمس کرده و سپس به آن اطمینان یافته اند. از آنجا که تمام هم و غم مردم متوجه این عالم است و غیر از آن چیز دیگری نمی بینند.

فتكون النتيجة أنهم يؤمنون بالمادي الجسماني ولا يؤمنون بالغيب، أو يؤمنون إيماناً ضعيفاً مهزوزاً يحاولون إيجادها في نفوسهم أو تقويته من خلال آثار جسمانية ملموسة أيضاً، أي إنه نصف إيمان أو ربع إيمان أو عشر إيمان ولكنه أبداً لن يكون إيماناً كاملاً بالغيب، والحال هذه وهي أنه مشوب بالآثر الجسماني الملموس أو المعجزة أو الكرامة كما يسمونها.

نتیجه آن می شود که به ماده و طبیعت ایمان می آورند ولی غیب را باور ندارند و یا با ایمانی ضعیف و لرزان به آن می گروند و باز هم سعی می کنند که از طریق نشانه های مادی ملموس، آن را در درون خویش ایجاد یا تقویت کنند. چنین ایمانی می شود نصف، ربع یا یک دهم ایمان ولی هرگز ایمان کامل به غیب نخواهد بود؛ چنین ایمانی به اثر مادی ملموس یا معجزه یا چیزی که آن را کرامت می نامیم، آمیخته خواهد بود.

مع الأسف فإن خيار أكثر الناس الذي لا يكاد يتبدل هو هذا العالم الجسماني وما فيه، وحتى إن أرادوا اختيار الإيمان بالغيب فهم يعمدون إلى أن يكون هذا الإيمان من خلال هذا العالم الجسماني فيقعون في تناقض كبير عندما يطلبون وبإصرار أن يكون المعرف بالغيب هو حدث جسماني معجز، بل ويصرون في كثير من الأحيان أن يكون قاهراً وغير قابل للتأويل أو الشك، فهم يريدون أن يتحول الغيب إلى جسماني محض فيكون الإيمان بالغيب صفر في ساحة إيمانهم المدعاة

متأسفانه انتخاب اکثر مردم که گویی تغییر و تبدیلی هم در آن راه ندارد، همین عالم جسمانی و آنچه در آن است، می باشد. حتی اگر آنها بخواهند ایمان به غیب را برگزینند، این ایمان آوردن را از طریق همین عالم جسمانی صورت می دهند؛ لذا آن گاه که مصرانه می خواهند معرف غیب، یک معجزه ی مادی باشد، در تناقض بزرگی گرفتار می شوند. حتی در بسیاری مواقع اصرار می ورزند که این معجزه، چیره و قاهر باشد و

تأویل و تشکیک در آن راه نداشته باشد. بنابراین آنها می‌خواهند غیب را به جسمانیّت محض تبدیل کنند؛ لذا در عرصه‌ی ایمان مورد ادعای‌شان، ایمان به غیب، صفر است

ومع هذا فهم يعتبرون طلبهم صحيحاً ومشروعاً ليوئمنا بالغيب، هل ترى كم هو في تناقض صارخ هذا الذي يطلبون هم مع ما يطلبه الله منهم وهو الإيمان بالغيب؟ فإذا عرفنا أن الله سبحانه وتعالى هو الغيب الحقيقي وتدبرنا حال هؤلاء لوجدناهم تماماً عبدة أصنام مئة بالمئة، فهم قد عبدوا أنفسهم لهذا الصنم الأكبر أو العالم الجسماني.

و با این حال آنها این درخواست خود برای ایمان آوردن به غیب را صحیح و شرعی برمی‌شمارند. حال آیا متوجه تناقض آشکار در آنچه آنها می‌طلبند و آنچه خدا از آنها طلب می‌کند یعنی ایمان به غیب- می‌شوید؟ اگر فهمیده باشیم که خدای سبحان و متعال همان غیب حقیقی است و در احوال این افراد نیز نیک بنگریم، درخواستیم یافت که اینها همگی بت پرستِ صد در صد هستند. آنها خود را مقید به عبادت این بت بزرگ‌تر یا همان عالم مادی، کرده‌اند.

نعم، هناك استثناء وهم ثلة قليلة نصرروا الغيب والحقيقة فأروا آثارها في أنفسهم وفي الأفاق، حتى كأي أسمعهم جميعاً يقولون: (يا ليت قومي يعلمون)، إذن فالحقيقة المرة التي لا بد أن يعترف بها الإنسان الذي يدعي الإيمان أولاً ويواجه بها نفسه لكي يعرف الحقيقة هي أنه لا يمتلك إيماناً نقياً خالصاً، بل إن إيمانه - إن كان يمتلك نسبة إيمان بالغيب - مشوب بالشك والريب، وطالما هناك شك بالمصدر فلا يمكن الاستفادة والانتفاع من الصادر.

آری، استثناهایی هم وجود دارد. آنها گروهی اندک شمارند که غیب و حقیقت را یاری رساندند و آثار و نتایج آن را در خودشان و در آفاق مشاهده کردند. حتی گویی من

از همه‌ی اینها می‌شنوم که می‌گویند: «ای کاش قوم من می‌دانستند» (یا لیت قومی یعلمون). بنابراین واقعیت تلخی که انسان مدعی ایمان باید به آن معترف و با آن مواجه شود تا حقیقت را بشناسد این است که وی فاقد ایمان ناب و خالص است و ایمان او اگر درصدی از ایمان به غیب را داشته باشد آمیخته با شک و تردید است و مادام که به مصدر شک داشته باشد، استفاده و بهره‌گیری از صادر شده، ناممکن است.

نعم، فهذه هي الحقيقة التي انطوت عليها نفوس كثير من الناس الذين يدعون الإيمان، ولا يهتمي إن اعترفوا بها أم أنكروها في العن، فهم يؤمنون بوجود الطعام والشراب، وبوجود أمريكا، وبوجود القنبلة النووية، وبوجود هذا العالم الجسماني أكثر ألف مرة من إيمانهم بوجود الله سبحانه وتعالى، هذه هي الحقيقة وهذا هو الداء وإن لم يواجهوا أنفسهم به وإن لم يكتشفوه ويكاشفوا أنفسهم به فلن يجدوا الدواء ولن يشفوا من مرضهم العضال أبداً .

آری، این همان واقعیتی است که نفس‌های انسان‌های زیادی که مدعی ایمان هستند بر آن سرشته شده است. برای من اهمیتی ندارد که آنها به طور علنی به این موضوع اعتراف کنند یا انکارش نمایند. آنها به وجود خوراک و نوشیدنی، به وجود آمریکا و به وجود بمب اتمی ایمان دارند و به وجود این عالم جسمانی هزار بار بیش از ایمان‌شان به وجود خدای سبحان و متعال ایمان و اطمینان دارند. این واقعیت و درد است. اگر آنها خودشان با این موضوع روبه‌رو نشوند و خودشان آن را تشخیص ندهند و آشکارش نسازند، دارویی نخواهند یافت و هرگز از این بیماری سخت و مزمن شفا پیدا نخواهند کرد).

لو ألقى هذا القول الفصل على حجر لتشقق ولخرج منه الماء ساقياً
للقلوب الظامنة ومنعشاً لها من حالة الجذب العلمي الإلهي الذي عاشته

طوال غيبة الإمام المهدي (ع) الكبرى، حيث أصبح ماء الناس غوراً،
وها هو الله جلت قدرته ووسعت رحمته كل شيء يمن علينا بفضله ويأتينا
بالماء المعين أحمد الحسن (ع) وصي ورسول الإمام المهدي (ع) ليجعل
جديب النفوس معشوشباً ممرعاً بنور الله سبحانه وعطائه العظيم.

اگر این گفتار قاطع و روشن گر بر روی سنگ گذاشته شود، از هم می شکافد و آبی از
آن خارج می گردد که دل های تشنه را سیراب می سازد و از حالت خشک سالی علمی
الهی که در طول غیبت کبری امام مهدی (ع) گرفتارش بوده است، حیات می بخشد؛
آب مردمان که در زمین فرو رفته است و خداوندی که قدرتش چیره و رحمتش همه
چیز را فرا گرفته است، به فضل خویش بر ما منت می گذارد و آب روان و گوارای احمد
الحسن (ع) وصی و فرستاده ی امام مهدی (ع) را برای ما می آورد تا جان های خشک و
بی حاصل را با نور خداوند سبحان و بخشش عظیم او به سبزه زاری حاصل خیز تبدیل
نماید.

وآخر دعوانا أن الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا
الله سبحانه ، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم
تسليماً .

اللجنة العلمية - لأنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الأستاذ زكي الأنصاري

الخميس ٢٧ / ربيع الأول / ١٤٣٢ هـ ق

الموافق ٣ / آذار / ٢٠١١ م

و پایان دعای مان این است: سپاس خدایی را که ما را به این راه رهبری کرد و اگر
خداوند سبحان ما را رهبری نکرده بود راه خویش را نمی یافتیم، و سلام و صلوات کامل
خداوند بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین باد!

هیأت علمی انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

پنجشنبه، ۲۷ ربیع الاول ۱۴۳۲ هـ.ق. [13]

مصادف با 3/3/2011

الجواب المنير عبر الأثير

الجزء الرابع

پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج
جلد چهارم

وفيه قسمان:

که شامل دو بخش است:

القسم الأول: أجوبة السيد أحمد الحسن (ع).

وفيه محاور:

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن (ع)

که شامل سه محور است:

الأول: أجوبة الأسئلة العقائدية.

محور اول: پرسش‌های اعتقادی

الثاني: أجوبة الأسئلة الفقهية.

محور دوم: پرسش‌های فقهی

الثالث: تأويل الرؤى.

محور سوم: تأویل رؤیا

القسم الثاني: أجوبة أنصار الإمام المهدي (ع).

بخش دوم: پاسخهای انصار امام المهدي (ع)

[1] - النحل: 89.

[2] - النحل: 89.

[3] - الرعد: 31.

[4] - الرعد: 31.

[5] - البقرة: 30.

[6] - بقره: 30.

[7] - الأنعام: 73.

[8] - الانعام: 73.

[9] - يس: 12.

[10] - يس: 12.

[11] - العنكبوت: 64.

[12] - العنكبوت: 64.

[13] - ۱۱ اسفند ۱۳۸۹ هجری شمسی (مترجم).